شماره بیست وششم، ۳۰آبان ماه ۱۴۰۵



آیت‌الله آقا سید مجتبی خامنه‌ای: امروز نیز همان هوشیاری و ایمان، همان انگیزه و اراده، همان فداکاری و جان‌فدایی و همان غیرت و ایستادگی است که تحت عنایات حضرت حق جلّ‌وعلا و توجّهات سرورمان عجّل‌الله تعالی فرجه‌الشّریف، یاری‌کنندهٔ ملّت مظلوم و مقتدر ایران در مواجهه با سلطه‌گری، جنایت و تجاوز شیطان بزرگ و رسیدن به ظفر در جنگ تحمیلی سوّم است. ۹/آبان/۱۴۰۵

نگاه
پژوهشگاه علوم و معارف انقلاب اسلامی

حق خیابان از آن عموم مردم است نه مرفهین بی درد

دکتر داود مهدوی‌زادگان*

خیابان مسیر عبور و مرور همهٔ آحاد مردم است و اختصاص به شخص یا قشر و گروهی خاص ندارد. نه فقیر و وضیع را می‌توان از حق رانندگی در خیابان منع کرد و نه سرمایه‌دار لاکچری‌سوار را. رانندگی و ماشین‌سواری و اتوبوس‌سواری حق همه است. اما گاهی با سیاست‌ها و تصمیم‌های غلط و ناصواب می‌توان این حق را از اکثریت ملت سلب کرد و تنها اقلیتی از مردم می‌توانند از این حق عمومی بهره‌مند شوند. یک نمونه از این محروم‌سازی، مسئلهٔ گران کردن فوق‌العاده و غیرمتعارف بنزین است. به نظر شما، اگر قیمت هر لیتر بنزین از یکصد هزار تومان عبور کند، آیا غیر از سرمایه‌دار و لاکچری‌سوار کس دیگری می‌تواند از نعمت و حق عمومی خیابان استفاده کند؟! مسلم است که می‌گویید جز این نخواهد شد. بدین‌ترتیب، با تصمیمی غلط، دست مردم را به نفع مرفهین بی‌درد از نعمت خیابان کوتاه کرده‌ایم. این شکل از محروم ساختن مردم از حق خیابان، در شهرهای غربی اتفاق افتاده است. خیابان‌های آنجا را غالباً خلوت و کم‌تردد نشان می‌دهند. آیا این امر به‌خاطر فرهنگ ماشین‌سواری است یا به‌خاطر گرانی سوخت؟ برای همین است که در خیابان‌های این‌گونه شهرها غالباً ماشین‌های لوکس و گران‌قیمت رفت‌وآمد می‌کنند؛ چون با گران کردن نرخ سوخت، اغلب مردم این شهرها از استفادهٔ شخصی از نعمت خیابان محروم شده‌اند. حتماً مدافعان گران‌سازی افراطی قیمت بنزین خواهند گفت که این تصمیم عادلانه است؛ چون نمی‌گذاریم مرفهین و لاکچری‌سواران به‌ناحق از نرخ پایین سوخت سود ببرند و آنان باید نرخ واقعی سوخت را بپردازند. اما این حرف عوام‌فریبانه است. ظاهرش زیباست، ولی باطنش خراب‌درخراب و کاملاً به نفع مرفهین است. آیا این عدالت است که به بهانهٔ جلوگیری از فرصت‌طلبی سرمایه‌دار، مردم را از حق خیابان محروم سازیم؟ درست است که سرمایه‌دار از این پس مجبور می‌شود برای هزینهٔ سوخت ده برابر قیمت دیروز بپردازد، اما در ازای این پرداختی، هزار برابر سود می‌برد: او خیلی سریع به دفتر کارش می‌رسد، سوخت کمتری مصرف می‌کند و از همه بالاتر، خیابان اختصاصی او می‌شود و فواید فراوان دیگری نیز عاید او می‌گردد. آیا این عدالت است؟! اساساً عدالت در جایی است که در اثر اجرای آن، مردم از حقی محروم نشوند و زمینه برای سودجویی فرصت‌طلبان بیشتر نشود. این چه تصمیم عادلانه‌ای است که اقلیت مرفه بتوانند از حق خیابان بهره‌مند شوند و اکثریت مردم غیرمرفه از آن حق محروم گردند؟ در حالی که اگر قیمت سوخت در همان حد متعارف و قابل تحمل برای همگان باقی بماند، کسی از حق خیابان محروم نمی‌شود، هرچند مرفهین بی‌درد همچنان از این فرصت سود می‌برند. عدالت در معنای درست آن همین است که در اثر اجرای آن، کسی از حق خدادادی محروم نشود. البته گفتمان تهوع‌آور اقتصاد لیبرال با این معنا از عدالت مخالف است. عدالت در نظر اقتصاد لیبرال یعنی تراز برخورداری از پول و سرمایه؛ آن کس که پول بیشتری دارد، طبعاً حق شهروندی و حق برخورداری از مواهب شهر برای او بیشتر است. ***پژوهشگر فقه و سیاست**

زلزله‌ای در نظم شناختی جهان؛ جنگ وجودی، فروپاشی اسطوره‌های هژمونی و طلوع نظم نوین

دکتر رضا شریف*

تقابل کنونی ایران و هژمونی غرب را نمی‌توان در تراز یک رقابت بر قلمرو نفوذ تحلیل کرد؛ آنچه در جریان است، جنگی وجودی و تمدنی است که بنیان‌های نظام ادراکی پیشین را منقلب کرده است. این گشت تاریخی، پنج انگاره ذهنی - راهبردی گفتمان غرب‌گرا در ایران را ابطال کرده است: ۱.فروپاشی اسطوره «توهم توطئه»: عبور عریان آمریکا و اسرائیل از تمامی پروتکل‌های بین‌المللی و هدف‌گیری مستقیم زیرساخت‌ها، ماهیت ستیزه‌جویانه آنان را آشکار ساخت و برچسب ساختگی «توهم توطئه» را — که پیوسته چون اتهامی ناروا به انقلابی‌ها نسبت داده می‌شد — برای همیشه از اعتبار انداخت. زیرساخت‌ها، ماهیت ستیزه‌جویانه آنان را آشکار ساخت و برچسب ساختگی «توهم توطئه» را — که پیوسته چون اتهامی ناروا به انقلابی‌ها نسبت داده می‌شد — برای همیشه از اعتبار انداخت. ۲. بی‌اعتبارشدن ادعای «ناآشنایی با زبان دنیا»: این تقابل در دورانی رخ داد که دولت اصلاحات، داعیه گفت‌وگو و تنش‌زدایی داشت؛ اما پاسخ قهرآمیز غرب نشان داد که مسئله آنان نه لحن دیپلماسی، بلکه نفس استقلال و حیات حاکمیت دینی است. ۳. فروپاشی توهم «شکاف حاکمیت و ملت»: ظهور مقتدرانه ملت برپاخاسته به‌عنوان بدنه‌ای چندده‌میلیونی و جان‌فدا، محاسبات دشمن درباره گسست میان امت و امامت را با خاک یکسان کرد. ۴. تحول بنیادین در دکترین بازدارندگی: گذار ساختاری از انفعال تدافعی به پاسخ فوری، اثرگذار و بدون محدودیت جغرافیایی تحولی عظیم در دکترین بازدارندگی ایران شد. ۵. شکستن هیمنه پوشالی و انحصاری غرب در افکار عمومی جهان. این زلزله شناختی، پیشران عبور از یک پیچ تمدنی است: نظم کهن فرسوده غربی در حال اضمحلال است و نظمی نوین سر برمی‌آورد که در آن، ایران اسلامی لنگرگاه تعادل و هسته مرکزی قدرت پساغربی است.در این افق، محاسبات ما بر مدار مادیت صرف نمی‌چرخد؛ بلکه بر فلسفه تاریخ توحیدی و سنن لایتغیر الهی استوار است. پیوند ناگسستنی ملت با زعامت ولی‌فقیه، به‌همراه وعده تخلف‌ناپذیر نصرت الهی، هر ابهام و تردیدی را از افق آینده می‌زداید. فرجام محتوم این مقاومت تمدنی، پیروزی قطعی حق بر باطل است و استقرار ایران در جایگاه کانون معنوی نظم نوین جهانی. ***استاد و پژوهشگر جامعه‌المصطفی(ص)**

داغ بی‌تسلی امام مجاهد؛ آتش زیر خاکستر انتقام و خونخواهی

دکتر مهدی پناهی*

روضه‌های سالانه رهبر شهید انقلاب در ایام فاطمیه طی سال‌های متمادی سنتی حسنه را ایجاد کرده است که بعد از شهادت ایشان هم ادامه دارد با همان حال و هوا و البته ویژه‌تر؛ در حالی که حسینیه امام خمینی(ره) و قتلگاه امام مجاهد شهید زیر غبار و آوار است اما زینبیه در مجاورت حسینیه، سنت امام مجاهد شهید در همجواری و موانست با مردم را ادامه می‌دهد همان نسبت ماموریت حسینی و زینبی در عاشورا. هرکس مشتاق دانستن و لمس کردن است خود باید در مراسم‌های امسال فاطمیه در زینبیه بیت رهبری می‌بود تا حال و هوا و معنای آن را درک میکرد اما برای غایبان روایت یک خطی این است؛ بغض فروخفته از شهادت امام مجاهد شهید در زینبیه موج می‌زد، همچون آتش زیر خاکستری که منتظر اکسیژن است. با یک بیت شعر، با یک اشاره با یک شعار که ای پسر فاطمه منتظر تو هستیم، غم، خشم و فریاد انتقام شعله ور می‌شد. بیش از ۲۵۰ شب از شهادت امام مجاهد آیت الله سیدعلی خامنه‌ای می‌گذرد، و هرکس تصور کند که داغ رهبر انقلاب برای مردم تسلی یافته است، خود را در دام مهلک اشتباه محاسباتی و شناختی افکنده است. کافی بود در همین پنج شب مراسم فاطمیه در زینبیه باشی تا داغ بی تسلی رهبر شهید را با پوست، گوشت و خون درک کنی.جنایت آمریکا در به شهادت رساندن رهبر انقلاب و خانواده شریفشان آن قدر بی‌سابقه است که هیچگاه برای مردم عادی نخواهد شد؛ لطمه روحی، عاطفی و اعتقادی که مردم از این جنایت خورده‌اند با هیچ چیز قابل تسلی نیست. همین حال و هوا بود که سنگینی خاصی را به زینبیه میداد، و همین حال سنگین سوخت مطالبه انتقام شده بود تا نشان بدهد امت مبعوث منتظر فرصتی برای نمایش و بروز غم بی پایان و حس انتقام خود هستند. این حس و حال ثابت می‌کند که پیوند معنایی عمیقی بین سنت‌های عزاداری و مسئله خونخواهی رهبر شهید وجود دارد که باید بیشتر به آن پرداخت. ***پژوهشگر ارتباطات و رسانه**

دکترین خونخواهی و بازدارندگی فعال تا مشروعیت‌بخشی جهانی

دکتر محمدمهدی خیرجو*

دکترین خونخواهی در سپهر تصمیم‌گیری و امنیت ملی، بازنمایی یک تحول پارادایمی از واکنش عاطفی و نقطعی به یک مأموریت حاکمیتی، عقلانی و بلندمدت است. در این چارچوب، پیگیری حقوقی و عملیاتی خونخواهی، امری تفکیک‌ناپذیر و فراتر از رفت و آمدهای دیپلماتیک یا مصلحت‌اندیشی‌های زودگذر سیاسی است. هسته بنیادین این دکترین بر پایه ارتقای بازدارندگی فراگیر بنا شده است؛ به گونه‌ای که با سلب امنیت زیستی، روانی و اجتماعی از عاملان جنایت، هزینه هرگونه تعرض به سرمایه‌های انسانی و شخصیت‌های عالی کشور را به حداکثر برسد. از منظر سیاستی، تحقق پایدار این راهبرد مستلزم ترکیب هم‌افزای دو ابزار سخت و نرم است. در حوزه سخت، پاسخ‌دهی هوشمند، قاطع و رها از محدودیت‌های زمانی و جغرافیایی، شالوده بازدارندگی فیزیکی را تثبیت می‌کند؛ اما تضمین موفقیت بلندمدت آن به توانمندی حوزه نرم گره خورده است. به‌کارگیری دیپلماسی عمومی، روایتگری مستند، آگاه‌سازی افکار عمومی جهان و اتکا به مشارکت مردمی، مشروعیت بین‌المللی این اقدام را تضمین کرده و مانع از امنیتی‌سازی چهره کشور در عرصه بین‌المللی می‌شود. چنین رهیافتی نه تنها ترور و اقدام خصمانه را از نظر هزینه-فایده برای متجاوز سفاک ناکارآمد می‌سازد، بلکه ثبات ساختاری نظام دفاعی و ارتقای امنیت پایدار را برای آیندگان ایران سبب می‌شود.

***رسانه پژوه و محقق ارتباطات**

شروع عقب نشینی

دکتر محمدعلی فتح اللهی*

شرور جهان (آمریکا) مجبور شده است حداقل با دو کشور مهم جلسه بگذارد. پس از ضرباتی که این شرور طغیانگر از ناحیهٔ جمهوری اسلامی دریافت کرد، فضایی برای کشورهایی مثل روسیه و چین فراهم شده است که آمریکا بپذیرد با آنها مذاکره‌ای داشته باشد. هرچند مذاکرهٔ جدی توأم با دستاورد تعیین‌کننده‌ای برای این جلسه متصور نیست؛ چرا که اراده‌ای در این شرور برای اصلاح رفتار و اتخاذ یک تصمیم معقول وجود ندارد و از روی ناچاری از موضع فرعونی خود کوتاه آمده است. همچنین امکانات قابل‌توجهی هم در آن دو کشور برای تأثیرگذاری جدی بر مناسبات بین‌المللی وجود ندارد. آن دو تا حدی می‌توانند استقلال خود را محافظت کنند و در شرایط گرفتاری آمریکا امتیازاتی به دست آورند. در عین حال، نفس تشکیل این جلسه حکایت از این دارد که پس از آشکار شدن ضربه‌پذیری آمریکا در جنگ با ایران، آمریکایی‌ها دیگر نمی‌توانند با توهم قدرت مطلقه بودن، همهٔ نظامات نیم‌بند جهانی را به سخره بگیرند و ارزشی برای استقلال هیچ کشوری قائل نشوند. اکنون مجبور شده‌اند دست‌کم به‌ظاهر در کنار دو کشور مهم چین و روسیه به جلسه بنشینند و اگر بتوانند، از امکانات آنها برای بازسازی و تداوم طغیان خود بهره ببرند. (الغریقُ یَتَشَبَّثُ بکلِّ حشیش) ***پژوهشگر اندیشه و فلسفه سیاسی**

راه نجات در خط مقدم

سعید توتونکار*

راه نجات در خط مقدم است، نه در کنج انزوا و عزلت. هر قومی که از خط مقدم فرار کرد، در کنج خانه‌اش شکار شد. هر کس برای جهاد آماده نشد، خاک ذلت بر سرش ریخته شد. هر کس منتظر ماند تا دشمن به او برسد، خودش را نابود کرد. وقتی دشمن مکار روی کار آمد و با عقب‌نشینی از رویارویی آشکار، روی شکست‌های خودش خاک ریخت تا رد پایش گم شود، منتظر او باشید. اگر او عقب نشست، شما پیش بروید؛ نه لزوماً در جبهه نظامی. ما با شیطان دشمنی تمام‌عیار داریم. او چندوجهی حمله می‌کند و گاه در یک جبهه عقب‌نشینی تاکتیکی می‌کند تا جبهه‌های دیگر پیروز شوند. هرچند احتمال جنگ را هنوز بسیار بالا می‌بینم، اما دشمن به یک جابه‌جایی‌هایی نیاز دارد. ممکن است برای فریب ذهن جامعه و گشوده شدن جبهه‌های جنگ شهری، آتش جنگ نظامی را موقتاً فرونشاند تا ما نیز سنگر را رها کنیم. او دانسته است که بین حضور خیابانی ما و داغ بودن زدوخوردهای نظامی نسبتی آشکار وجود دارد. از سویی، هدف او فتح خیابان و سپس فتح خانه از راه خیابان است. در سال‌های قبل هدفش فتح خانه بود؛ خانه‌هایی را به بهانهٔ حریم خصوصی فتح کرد. حالا برای به‌هم‌پیوستن آن ویرانه‌ها به خیابان نیازمند است، تا از آنجا برای فتح باقی خانه‌ها لشکرکشی کند. اما شما مردم بزرگ، ماه‌هاست خیابان را خانهٔ خود کرده‌اید و از شهر مراقبت می‌کنید. همهٔ فکر دشمن خالی کردن خیابان است. بمب و موشک و ترور و خیانت به نتیجه نرسید. این احتمال هست که مکر جدید دشمن، خالی کردن خیابان با سرد کردن میدان نظامی باشد. دیدیم که داغ کردن خیابان و تبدیل آن به عرصهٔ نزاع درون جریان انقلابی هم تمرین شد، اما به پیروزی کامل نرسید. به نظر می‌رسد این بار تدبیر شیطانی دیگری در کار است. هیچ مشکلی نیست. اگر دشمن در حال مهندسی جنگ چندوجهی است، ما نیز می‌توانیم پیچیده‌تر عمل کنیم. از این فرصت برای جبران و ترمیم نقاط ضعف بهرهٔ کامل ببریم. پیوندهای اجتماعی را حداکثری کنیم. به هم نزدیک شویم و تمام شکاف‌ها را با خودی‌ها پر کنیم. اگر جنگ نظامی به تأخیر افتاد، الحمدلله ربّ العالمین، این یک پیروزی بزرگ است. جهاد اکبر اما باقی است: رسیدگی به ضعفای قوم و ضعف‌های خودی‌ها و خودمانی‌ها. نباید از جهاد سخت ترسید و نباید از جهاد نرم غافل شد. گاه دشمن آتش را از زیر خاکستر به خانه می‌رساند. ***نویسنده و متفکر**

شعاع پیرامونی در خیابان (۴)

جعفرعلیان نژادی*

به اینجا رسیدیم که با اندیشه‌های رهبر شهید می‌توان به تمرین عقلانیت پرداخت. عقلانیت جزء لاینفک سخن نو است و پیشنهاد شد که برای یافتن دلایل خوب و درست، ببینیم ائمهٔ انقلاب اسلامی در بیانات خود برای هدایت کردارهای مردم و نظام، چه دلایل عقلانی‌ای را اقامه می‌کردند. نکتهٔ مهمی که در اینجا لازم است به آن اشاره شود این است که رهبر شهید، به تأسی از امام راحل، از ابتدای دوران زعامت خویش تا پایان عمر بابرکتشان به فراخوانی تعقل و تفکر پرداخته‌اند و متناسب با رشد عقلی مردم در دوره‌های مختلف، این فراخوان را به‌روز کرده‌اند. دعوت به آزادفکری از ابتدای دههٔ هشتاد، یکی از نمونه‌های شوق‌انگیز و عاقلانهٔ این به‌روزرسانی‌ها بود. اما چه دلیل عقلانی‌ای برای این سخن نو وجود داشت؟ از نظر نگارندهٔ این سطور، نوبه‌نو شدن و رشد پیش‌رونده فهم آحاد مردم در دورهٔ انقلاب اسلامی، دلیل اصلی چنین ابتکاری توسط ایشان بود؛ فهمی که به عبور موفق آنان از حوادث، فتنه‌ها و دشمنی‌های پیاپی در طول همهٔ سال‌ها انجامید. رهبر شهید هم راه‌برندهٔ این عبور موفق بود و هم دیده‌بان احوال مردم در این حرکت عاقلانه. این عقلانیت، در یک کلمه، روحیهٔ انقلابی مردم ایران بود که امام راحل، رهبر شهید و در حال حاضر رهبر معظم انقلاب اسلامی کاشف، عامل و حافظ این روحیه بودند و هستند. روحیهٔ انقلابی مردم ایران اسلامی، همان عامل ریشه‌دار و زنده‌ای است که مایهٔ رشد عقل و قدرت تفکر و تعقل آنان در مواجهه با حوادث و پدیده‌ها شده است. حضور به‌هنگام مردم در میادین مختلف، با چنین تشخیصی ممکن می‌شود. با این مقدمات، فراخوان رهبر شهید به آزادفکری، تسری این تشخیص پیش‌رونده و حرکت دادن آن به سایر میادین اجتماعی و فرهنگی است. آزادفکری، خرد حضور در همهٔ ساحات سخت و نرم است، از جمله خرد حضور در جهان فکری ائمهٔ انقلاب اسلامی. ***پژوهشگر اندیشه سیاسی**

پژوهشگاه علوم و معارف انقلاب اسلامی
دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای قدس سره
www.irseri.ac.ir @irseri_ir